روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

همشهری

شنبه ۲۹ دی ۱۴۰۳ ■ سال سی‌وسوم ■ شماره ۹۳۰۸

جهش تولید با مشارکت مردم

■ حضرت امیر المؤمنین علی(ع):
هر کس که دوست دارد به مراتب والا نایل شود پس باید بر هوا و هوس چیره شود.

■ اذان ظهر: ۱۲:۱۵ ■ غروب آفتاب: ۱۷:۱۷
■ اذان مغرب: ۱۷:۳۷ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۳۱
■ اذان صبح فردا: ۵:۴۴ ■ طلوع آفتاب فردا: ۷:۱۲

■ پذیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰
■ چاپ: همشهری
■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ توزیع و اشتراک: موسسه نشر گستر امروز نوین
■ تلفن توزیع: ۶۱۹۳۳۰۰۰
■ تلفن اشتراک: ۶۱۹۳۳۱۱۴

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سید کمال قریشی، شماره ۱۴
■ کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

حافظ
از آستان پیر مغان، سر چرا کشیم؟
دولت در آن سرا و گشایش در آن در است

صفحه‌آرا: علیرضا بهرامی

صفحه آخر

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیر مسئول: محسن مهدیان
■ سردبیر: دانیال معمار

■ معاونان سردبیر: شهرام فرهنگی، علی عمادی شاهین امین، حامد فوقانی
■ مدیر فنی: حامد یزدانی
■ مدیر هنری: مهدی سلامی
■ دبیر عکس: امیر پناهپور

سیاسی و دیپلماتیک:
■ مدیر: حسین ارجلو
شهرنگار:
■ مدیر: پروانه بهرام‌نژاد
■ دبیر: مریم باقرپور
اقتصاد:
■ مدیر: حسین لطفی
■ دبیر: مریم موسی‌پور
تماشاگر:
■ مدیر: امیر محمد یعقوب‌پور
■ دبیر: لیلی خرسند

ایرانشهر:
■ دبیر: زهرا عباسی
تندرستی:
■ مدیر: عیسی محمدی
■ دبیر: مریم سرخوش
سرنخ:
■ مدیر: جواد عزیزی
■ دبیر: محمد جعفری
دانستنیها:
■ مدیر: ساسان شادمان
■ دبیر: زهرا خلجی
سرزمین من:
■ مدیر: محمد باریکانی

جامعه:
■ دبیر: فهیمه طباطبایی
گزارش:
■ مدیر: مسعود میر
■ دبیر: فاطمه عسگری‌نیا
۲۴ (سینما و تلویزیون):
■ مدیر: سعید مروتی
■ دبیر: علیرضا محمودی
صفحه آخر:
■ دبیر: جواد نصرتی
طرح و گرافیک:
■ دبیر: محمدعلی حلیمی

کوچه‌گرد

حکایت حوضخانه‌هایی که در پارکینگ‌ها دفن شدند!

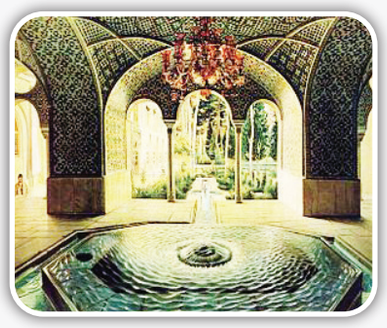

لیلا باقری

تهران قدیم، بدون کولر، بدون یخچال، بدون هیچ‌چیز مدرن، روزهای گرمش را چطور می‌گذراند؟ امروز می‌خواهیم به زیرزمین‌های این شهر برویم؛ جایی که شاید ایده‌های ساده‌ای داشته باشد برای حل بحران امروز. شاید بگویید حالا که زمستان است! ولی این زمستان مثل چندسال قبل نه فقط زمستان گیر نکرد که ما دودمه را بیشتر از مه نویددهنده بارش دیدیم. تابستان و زمستان به هم وصل هستند، وقتی حرف از تغییر اقلیم و تخریب محیط‌زیست باشد.

برویم به تهران قدیم و خانه‌هایی که اتاق‌هایش مثل دست‌های یک مادر، حیاط را در آغوش گرفته‌اند؛ سبک معماری درونگرا. اما تهران دوره ناصری که چشمش به فرنگ افتاد، خواست تغییر کند. به خواست ناصرالدین‌شاه، خانه‌هایی وسط حیاط ساخته شدند؛ کوشک‌هایی که با درخت‌های سرسبز محصور شده بودند. با این حال، چه در معماری درونگرا و چه در کوشک‌ها، چیزی همیشه ثابت بود: زیرزمین؛ زیرزمینی که بیشتر از یک جای خنک یا پناهگاه بود. زیرزمین‌هایی که انگار دنیای دیگری بودند؛ مجهز به حوضخانه و بادگیر که در گرمای تابستان دلچسب‌ترین مکان برای گذراندن شب و روز بود و صاحبان خانه را بی‌نیاز از ییلاق می‌کرد و رفتن به جایی دیگر. زیرزمین‌ها اغلب حوضخانه زیبایی داشتند که راه تضمینی برای فرار از گرما بود. این حوضخانه زیر تالار و معمولا پشت به قبله ساخته می‌شد؛ یعنی سمت جنوب قرار می‌گرفت و رشته‌ای از قنات هم از این حوضخانه می‌گذشت. سقف حوضخانه اغلب آجرهای ضربی بود و هنرنمایی کار با آجر. حوضی مرمر و کاشی در وسط با فواره و پاشویه‌ای برای سرریز آب، طاقچه‌هایی دور تا دور حوضخانه، در و پنجره‌های مشبک و کاشی‌کاری‌های چندضلعی زیبا از جمله عناصر ثابت در حوضخانه بودند.

برخی گلخانه‌های زیرزمینی، رو به جنوب و در عمق ۲ متری با درهای شیشه‌ای برای آفتاب‌گیری ساخته می‌شدند و چاهی در مرکزشان برای آبیاری داشتند. در کنار اینها، نارنجستانی هم برای نگهداری گلدان‌های نارنج و لیمو ساخته می‌شد که هوای زمستان را مطبوع و عطر خوش در فضا پخش می‌کرد. سبزی‌کاری نیز معمول بود و خانواده‌ها سبزی خوردن خود را می‌کاشتند. حضور در این گلخانه‌ها هم راهی برای فرار از گرمای تابستان و سردماغ شدن بود... این یعنی خنک ماندن بدون نیاز به تکنولوژی‌هایی که به محیط‌زیست آسیب می‌زند.

اگر تهران قدیم توانسته بود، چرا ما نتوانیم؟ شاید بگویید با این جمعیت انبوه، دیگر خواب خانه‌های ویلایی را هم نمی‌توان دید، چه برسد به زیرزمین‌هایی با حوضخانه و گلخانه. زیرزمین هم اگر باشد، جای پارک خودرو شده، اما قرار هم نیست گذشته را تکرار کنیم، معماری هر دوره باید طبق نیازهای مردم همان زمان تغییر کند، ولی نکته اینجاست: معماری ایرانی بر پایه یک فلسفه و نگاهی به زندگی شکل می‌گرفت. ساختمانی می‌ساختند که نیازهای روزمره و ساده هر آدمی را برآورده کند، اما حواس‌شان بود که این آدم روان و تفکری هم دارد برای احترام به خود، دیگران، خاک، آب و هوا و ... معماری امروز، جز جایی برای دوام‌آوردن، حرف دیگری دارد؟ مگر جز این است که وقتی سبک زندگی سازگار با اقلیم و محیط زندگی از یادمان رفت، کم‌کم بحران‌ها شروع شدند و این تغییر سبک زندگی و نگاه ماست که خانه و شهر را می‌سازد. پس از همین مسائل کوچک و به‌ظاهر ساده شروع کنیم و بپرسیم: فلسفه زندگی امروز ما چیست؟ آیا چیزی از آن حکمت عمیق باقی مانده است؟

با اسکن این کیوآرکد پادکست مربوط به یادداشت را بشنوید.

فرشته‌های جان‌سخت تهران

آتش‌نشانی تهران یکی از تخصصی‌ترین نیروهای امدادی شهر است که تاریخی سراسر افتخار و فداکاری دارد

سیدسروش طباطبایی‌پور

آتش، زرد و آبی و قرمزی است که این روزها در صدر توجه جهانیان قرار گرفته؛ شعله‌هایی که ویران کننده‌اند و در چشم برهم‌زدنی هر آنچه را سر راه‌شان می‌بینند، دود می‌کنند و به هوا می‌فرستند و تنها سپری که جرأت رویارویی با این غول بی‌شاخ‌ودم را دارد، امدادگران و آتش‌نشانان‌اند؛ زنان و مردانی که جان‌شان را بر کف دست می‌گیرند و دلیرانه به دل آتش می‌زنند تا خانه‌ای، جنگلی، شهری و مهم‌تر از همه دلی نسوزد! در خبرها به نقل از قدرت‌الله محمدی، مدیرعامل سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهرداری تهران آمده بود که ۱۵ ایستگاه سیار اطفای حریق جدید در ۵ نقطه کور شهر تهران تا ماه آینده به بهره‌برداری می‌رسد. به بهانه این خبر خوشحال‌کننده سری به تاریخچه آتش‌نشانی در تهران می‌زنیم.

عکس: همشهری/ علیرضا بابایی علی

تاریخش

در اواسط عهد قاجار و در سه‌راه امین‌حضور فعلی تهران، آقاعلی آشتیانی، یکی از درباریان ناصرالدین‌شاه که او را به نام «امین‌حضور» می‌شناختند، باغ و عمارتی باصفا داشت که در اطراف باغش چشمه‌های فراوانی می‌جوشید. وقتی نیاز به وجود مرکزی برای اطفای حریق در تهران احساس شد، شهردار وقت، یعنی کریم‌آقا بوذرجمهری، نخستین ایستگاه آتش‌نشانی را در گاراژی نزدیک عمارت آشتیانی که بعدها محله امین‌حضور تهران شناخته شد، راه‌اندازی کرد تا ۴ ماشین آبپاش این ایستگاه بتوانند آب منابع خود را از چشمه‌های امین‌حضور به‌راحتی تأمین کنند. سپس در سال ۱۳۱۱ خورشیدی قبرستانی در میدان حسن‌آباد امروز را صاف کردند تا ایستگاه آتش‌نشانی تهران به آنجا منتقل شود و جانمایی احتمالی آن هم به‌دلیل نزدیکی حسن‌آباد به کاخ مرمر بود تا اگر کاخ آتش گرفت، آتش‌نشانان بتوانند به‌سرعت به داد شاه برسند!

این در حالی است که در ایران و در سال ۱۲۲۱ شمسی، نخستین شهری که در آن سازمان آتش‌نشانی تأسیس شد، تبریز بود.

ماشین‌هایش

در فرایند اطفای حریق، علاوه بر فداکاری و از جان گذشتگی امدادگران، امکانات سخت‌افزاری یا همان ماشین‌آلات نیز اهمیتی ویژه دارد. بلدیه یا همان شهرداری تهران در نخستین دهه قرن حاضر شمسی ابتدا ۵ دستگاه خودروی اطفای حریق، یک دستگاه آبپاش بزرگ و ۴ دستگاه آبپاش کوچک از شرکتی آلمانی خرید. البته با توجه به گسترش شهر تهران و نیاز بیشتر، تعداد ایستگاه‌ها و ماشین‌ها و ابزار اطفای حریق روزبه‌روز بیشتر شد.

چرا شهرداری؟

در ایران و اکثر کشورهای جهان سازمان‌های اطفای حریق زیر نظر شهرداری‌ها اداره می‌شوند؛ اما از ابتدا اینگونه نبود. بد نیست بدانید که نخستین شرکت‌هایی که برای ساخت لوازم اطفای حریق و تربیت آتش‌نشان در جهان پیشقدم شدند، شرکت‌های بیمه بودند تا اگر ساختمان‌هایی که خودشان بیمه کرده‌اند آتش گرفت، با سرعت بیشتری حریق را خاموش کنند تا خسارت کمتری به بیمه‌شوندگان پرداخت کنند. اما در آن سال‌های دور مشکل از آنجا آغاز شد که وقتی ساختمانی آتش می‌گرفت که بیمه نبود، شرکت‌های بیمه انگیزه‌ای برای اطفای حریق نداشتند و بدین‌ترتیب آتش‌نشانی‌های عام‌المنفعه زیر نظر شهرداری‌ها آغاز به کار کردند.

سازمان آتش‌نشانی تهران

سازمان آتش‌نشانی تهران در مسیری که حدود یک قرن از آغاز آن می‌گذرد با ۱۳۸ ایستگاه و ۵۳۰۰ نفر نیرو به خدمت شبانه‌روزی به مردم پایتخت مشغول است و تاکنون خانواده آتش‌نشانی کشور و تهران بزرگ بیش از ۱۰۰۰ شهید و جانباز تقدیم کشور کرده‌است.

کریم آقا بوذرجمهری، نخستین ایستگاه آتش‌نشانی را در گاراژی نزدیک عمارت آشتیانی راه‌اندازی کرد تا ۴ ماشین آبپاش این ایستگاه بتوانند آب منابع خود را از چشمه‌های امین‌حضور به‌راحتی تأمین کنند

تهران مصور

نخستین شفاخانه دولتی دارالخلافه

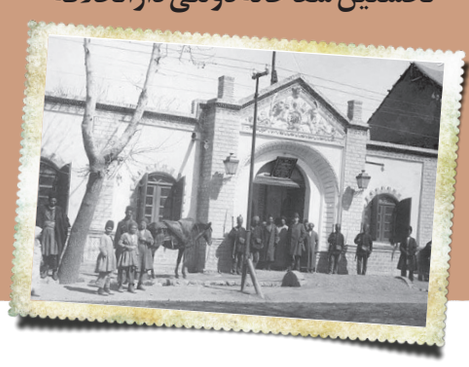

سال ۱۲۵۱ شمسی بود که نخستین بیمارستان در تهران ساخته شد؛ به دستور و خواست ناصرالدین‌شاه که به‌فرنگ رفته بود و ممالک غربی را دیده و تازه فهمیده بود مریضخانه یعنی چه. او مرحوم ناظم‌الاطبا را مأمور این کار کرد؛ پزشک لغت‌شناس، مولف فرهنگ فارسی به فارسی نفیسی و پدر استاد سعید نفیسی. او از پزشکان ویژه ناصرالدین‌شاه بود و البته از مردان نیک و خیرخواه روزگار خودش. وقتی این مأموریت به او سپرده شد بدون معطلی در محله هشت‌گنبد یا همین حسن‌آباد خودمان مکان مناسبی را انتخاب و مقدمات ساخت بیمارستانی را در آنجا فراهم کرد که مدتی بعد به بهره‌برداری رسید و نامش را هم «مریضخانه دولتی» گذاشتند. او خودش به‌عنوان پزشک در مریضخانه مشغول به‌کار شد و به همین بهانه از شاه خواست پزشکان ایرانی تربیت کنند. با پیگیری این درخواست بود که رشته طب در دارالفنون دایر شد. ناظم‌الاطبای نفیسی تا سال‌ها رئیس این بیمارستان بود که به‌دلیل دوره دیدن دانشجویان در آن یک‌جورهایی نخستین دانشکده پزشکی هم محسوب می‌شود. بعد از ناظم‌الاطبا، مخبرالدوله ریاست بیمارستان را برعهده گرفت تا اینکه سال ۱۲۶۲ میرزاابوالحسن‌خان بهرامی به ریاست آن منصوب شد؛ پزشک از فرنگ برگشته‌ای که کم‌کم پای پزشکان اروپایی را به بیمارستان باز کرد. نخستین بازسازی و مرمت بیمارستان هم در زمان سلطنت مظفرالدین‌شاه توسط آلمانی‌ها انجام شد. این بیمارستان تا سال ۱۳۱۹ شمسی با همان نام مریضخانه دولتی به کار خود ادامه داد و بعد به احترام پدر طب ایران، ابوعلی‌سینا، نامش به بیمارستان سینا تغییر پیدا کرد. پزشکان این بیمارستان بیماران تنگدست را رایگان درمان می‌کردند و فقط از بیماران ثروتمند هزینه می‌گرفتند، همچنین در سال ۱۲۷۸ شمسی کنسرتی در بیمارستان برگزار و درآمد آن برای راه‌اندازی یک اتاق جراحی هزینه شد.

این بیمارستان تا سال ۱۳۱۹ شمسی با همان نام مریضخانه دولتی به کار خود ادامه داد و بعد به احترام پدر طب ایران، ابوعلی‌سینا، نامش به بیمارستان سینا تغییر پیدا کرد

تهرانگرام

داکوتا در پارک بعثت

اگر گذرتان به بوستان بعثت افتاده باشد، حتما هواپیمای زنگ‌زده و رنگ‌ورورفته‌ای را که در حصاری سبزرنگ میان انبوه درختان به طرز غریبانه‌ای جا خوش کرده، دیده‌اید. شاید بتوان گفت این پرنده غول‌پیکر آهنی عجیب‌ترین جاذبه توریستی تهران است و خیلی از ساکنان قدیمی پایتخت با پرنده آهنی بوستان بعثت خاطره دارند؛ هواپیمایی نظامی که کمتر کسی می‌داند چه وقت به این پارک آمده، اما قدیمی‌ها می‌گویند نیم‌قرنی می‌شود که پارک میزبان این هواپیمای نظامی معروف به داکوتاست و احتمالا در دهه ۲۰ یا ۳۰ شمسی قدم به ایران گذاشته و از آن برای تربیت خلبانان و افسران زبده نیروی هوایی استفاده می‌شد. چند باری هم با آن بار جابه‌جا کرده‌اند تا اینکه درنهایت اواخر دهه ۴۰ زمینگیر و به‌دلیل نقص فنی مجبور به فرود اضطراری در این محل شده است. براساس روایت شاهدان این عقاب قفس‌نشین در محدوده پادگان قلعه‌مرغی به زمین نشسته و درنهایت اوایل دهه ۵۰ این هواپیمای بزرگ را با تریلی از پادگان قلعه‌مرغی به محدوده فعلی پارک بعثت آورده و همانجا استقرار یافته است.

در سال‌های ابتدایی ساخت بوستان بعثت، هیچ حصاری دور هواپیما وجود نداشت. همین باعث می‌شد تا بچه‌ها از سر و کول هواپیما بالا بروند و خودشان را به جایگاه خلبان برسانند، اما حالا چند سالی است که در میان درختان بوستان دور این هواپیما حصاری کشیده شده تا دیگر کسی سوار این هواپیمای خسته نشود. ۲ فروند از این هواپیما در تهران برای نمایش عموم وجود دارد؛ یکی از آنها از دهه ۴۰ خورشیدی در بوستان بعثت به نمایش گذاشته شده است. نسخه دیگر، یک داکوتا با رجیستر TWB - EP است که نخستین هواپیمای تخصصی هواشناسی در خاورمیانه است و هم‌اکنون در نمایشگاه هوایی ارم سبز قابل مشاهده است.

تهران‌نامه

نوشتن عقدنامه با زعفران

ثبت احوال کن یکی از نخستین اماکن دولتی بود که در محله اسمالون کن تاسیس شد و نه تنها شناسنامه و سند ازدواج اهالی کن، بلکه بسیاری از ساکنان روستاهای اطراف، از شهرستانک تا شمیران نیز در این مرکز ثبت شده است. این مرکز در روزگاری که قرار شد برای مردم سجل یا شناسنامه صادر شود در کن راه‌اندازی شد و چون در آن دوران بسیاری از روستاهای اطراف از وجود چنین مرکزی بی‌بهره بودند، در شناسنامه ساکنان این مناطق قید می‌شد: صادره از کن. در میان اسناد قدیمی به‌جا مانده در کن موارد جالب دیگری نیز وجود دارد. کنی‌ها رسم داشتند به جای جوهر از زعفران در نوشتن عقدنامه استفاده کنند که خود نشان‌دهنده احترام آنها به این آیین است، سپس برای ثبت رسمی ازدواج و درج در شناسنامه به ثبت احوال کن مراجعه می‌کردند.